



# روابط علی ابن ایبطالب با ایرانیان

## فریبون راستی

برخی از ایرانیان علاقه بسیاری به علی ابن ایبطالب امام اول شیعیان دارند. در این مطلب کوتاه، چند نمونه از روابط امام علی با ایرانیان با ذکر منبع درج شده به یاد آنانی که برای ایران زمین، جان خود را فدا کردند.

علی یکی از مشاوران نزدیک عمر (خلیفه دوم مسلمانان) در هنگام حمله لشکر اسلام به ایران بود. زمانی که عمر می خواست خود شخصا در این جنگها حاضر شود، علی، که عمر داماد او بود، به او گفت: «تو سر این سپاهی اگر بروی و کشته شوی، سپاه اسلام متلاشی می شود. تو باید مرکز خلافت را داشته باشی تا اگر سپاه اسلام شکست خورد، ایرانیان بدانند که

این نیرو پشت دارد» (تاریخ طبری، جلد ۵، ص ۱۹۴۳ و ۱۹۴۵، اخبار الطول ص ۱۴۷ و نهج البلاغه ص - ۴۴۶ ۴۴۳ خطبه شماره ۱۴۶).

عمر که داماد علی بود و روی حرفهای وی حساب می کرد پیشنهاد وی را پذیرفت و در دارالخلافه ماند و در راس لشکریان اسلام فرماندهان با تجربه و خونریزی گمارد و به طرف ایران گسیل داشت. پس از شکست ایرانیان و پیروزی لشکریان اسلام، علی خطاب به مردم کوفه گفت، ای مردم کوفه، شما شوکت عجمان را بردید. (تاریخ طبری، جلد ۶ ص ۲۲۰۸)

پس از پایان سلطنت ۳ تن از خلفای مسلمانان (ابوبکر، عمر، عثمان) نوبت سلطنت علی رسید که بسیار لرزان و کوتاه بود. اختلافات معاویه و علی بر سر قدرت بالا گرفت و سبب ساز جنگهای طولانی گردید. علی جهت تأمین مخارج این جنگها مجبور بود که باج و خراج بیشتری از ایرانیان اخذ کند. این فشارها موجب قیامها و مقاومتهای دلیرانه از سوی شهرهای مختلف ایران شد بطوری که علی بی رحم ترین سرداران

خود، از جمله زیاد ابن ابیه، خلید بن طویف را بسوی خراسان، فارس، ری، آذربایجان و سایر شهرها و بلاد اعزام داشت. در ادامه به مواردی از سرکوب قیامهای مردم ایرانشهر در زمان خلافت علی می پردازیم: در زمان علی، مردم استخر چندین بار قیام کردند. علی در یکی از آن موارد عبدالله بن عباس را در راس لشکری به آنجا گسیل داشت و شورش توده ها را در سیل خون فرونشاند (فارسنامه ابن بلخی، ص ۱۳۶).

در مورد دیگر که مردم استخر شورش کردند، علی زیاد بن ابیه که از خونخواری و آدمکشی شهره بود را به آنجا گسیل داشت تا به سرکوبی این قیام بپردازد. در مورد

چنایات و گشتار مردم استخر توسط زیاد بن ابیه کتابها و روایت زیادی نوشته و نقل شده است (رجوع کنید به کتاب مروج الذهب، جلد دوم ص ۲۹).

در سال ۳۹ هجری مردم فارس و کرمان نیز سربه شورش گذاشتند و حکام ستمگر منصوب شده از سوی علی را از شهر خود بیرون کردند. علی مجدداً زیاد بن ابیه را به آنجا گسیل داشت و لشکریان وی از هیچ جنایتی فروگذاری نکردند. (تاریخ طبری، جلد ۶، صفحه ۲۶۵۷ و فارسنامه، ص ۱۳۶) مردم خراسان نیز در زمان علی

## روابط علی ابن

برای چندین بار قیام کردند و چون چیزی نداشتند بعنوان باج و خراج بپردازند از دین اسلام برگشته و به مقاومت سخت و جانانه ای دست زدند. علی جعده بن هبیره را بسوی خراسان فرستاد. او مردم نیشابور را محاصره کرد تا مجبور به صلح شدند. (تاریخ طبری، جلد ۶، ص ۲۵۸۶ و فتوح البلدان ص ۲۹۲)

در زمان علی مردم شهر ری نیز سر به طغیان برداشتند و از پرداخت خراج

خودداری کردند. علی ابوموسی را با لشکری زیاد به سرکوب شورش فرستاد و امور آنجا را بحال نخستین برگرداند. ابوموسی پیش از این طغیان نیز، یکبار دیگر بدستور علی به جنگ مردم شهر ری گسیل شده بود. (فتوح البلدان ص ۱۵۰)

به روزگار خلافت علی بن ابی طالب، چون پایان سال ۳۸ و آغاز سال ۳۹ بود، حارث بن سره عبدی، به فرمان علی لشکر به خراسان کشید و پیروز شد، غنیمت بسیار و برده ی بی شمار بدست آورد. تنها در یک روز، هزار برده میان یارانش تقسیم کرد.

لکن سرانجام خود و یارانش، جز گروهی اندک، در سرزمین قیقان (سرحد خراسان) کشته شد. (فتوح البلدان، بلاذری)

علی بن ابی طالب، عبدالرحمن بنی جز طائی را به سیستان فرستاد. لکن حسکه حبشی وی را بکشت، پس علی فرمود: باید که چهار هزار تن از حبشیان را به قتل رسانیم. وی را گفتند: حبشیان پانصد تن هم نشوند. (فتوح البلدان، بلاذری)

علی ولایت آذربایجان را نخست به سعید بن ساریه خزاعی و سپس به اشعث بن قیس داد. یکی از شیوخ آذربایجان نقل می کند که ولید بن عقبه همراه با اشعث بن قیس به آذربایجان می آیند. و چون ولید آن دیار را ترک کرد، مردم آذربایجان قیام کردند. اشعث از ولید طلب یاری کرد و ولید برای یاری وی سپاهی از کوفه به آنجا گسیل داشت. اشعث، حان به حان «حان» خانه به خانه (فتح کرد و پیش رفت. و پس از فتح آذربایجان گروهی از تازیان اهل عطار را بیاورد و در آنجای ساکن ساخت و آنان را فرمان داد که مردم را به اسلام خوانند. (فتوح البلدان، بلاذری)